

تبیین قاعده تسامح در ادله سنن و مکروهات

سیداحمد حسینی فرزانه^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

چکیده

در این پژوهش سعی شده اولاً به تبیین قاعده تسامح در ادله سنن بپردازیم که نقش مهمی در ورود بخش عمده ای از احکام مستحبات و مکروهات به محدوده دین دارد و همچنین به سؤالاتی مثل اینکه حدود و ثغور قاعده چیست؟ تاثیر حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در مسئله و اینکه آیا با ضمیمه اخبار من بلغ و روایات استحباب می توان حکمی را به شارع نسبت داد و مطلوبیت عمل نزد شارع را فهمید یا صرفاً پاداشی برای عمل منظور می شود؟ آیا هر غیر مجتهدی می تواند با بررسی کتب حدیث و روایات ضعیف به امید پاداش، به آن عمل کند یا تطبیق روایات با این قاعده به عهده مجتهد است؛ به عبارت دیگر این یک قاعده فقهی است یا اصولی؟ قاعده چه روایاتی را شامل می شود؟ با دقت در روایات من بلغ و اصطلاح بلوغ و تخصیص قاعده با ایه نبا می توان گفت منظور از رسیدن خبر در روایات من بلغ هر رسیدنی ولو از شخص فاسق نیست و متفاهم عرفی از لفظ بلوغ رسیدنی است که برای شنونده احتمال خطا وجود نداشته باشد یا حداقل گمان به کذب نباشد و توسعه قاعده بر هر خبری خالی از اشکال نیست. و قدر متیقن اخبار من بلغ در روایاتی است که صریحاً برای فعل وعده پاداش داده شده باشد مثل روایات فضیلت سور مختلف قرآن کریم.

کلیدواژگان قاعده تسامح، ادله سنن، اخبار من بلغ، روایت ضعیف، تبعیت از ظن

^۱ دانش پژوه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

روایات و سنت معصومین یکی از مهمترین ادله استخراج احکام است که همچون میراثی ارزشمند از پس قرن‌ها و با زحمت فراوان محدثان و فقیهان بدست ما رسیده است. قرآن کریم از آن جهت که حاوی تمام نیازهای بشر تا قیامت است به نحو موجز به بیان احکام پرداخته. همچنین از آن جهت که این کتاب اسمانی صرفاً کتاب احکام نیست، نمی‌توانسته بطور کامل به جزئیات احکام پردازد و از سویی دیگر به خاطر رشد علمی بشر و بروز مسائل مستحدثه امکان ذکر همه چیز در قرآن وجود نداشته است؛ با وجود آن چه گفته شد اهمیت احادیث به جا مانده از معصومین که مفسر و مبین کتاب الله و حکم الله هستند به وضوح روشن می‌شود. همچنین به جهت امکان وجود سهو در روایان و حضور مزدوران حکومتی که به اسم راوی به جعل احادیث معصومین می‌پرداختند فقهای عظیم‌الشان با دقت و وسواس خاصی به تشخیص و تعیین حدیث صحیح از غیر آن مبادرت می‌نمودند. اما به جهت وجود روایاتی که به اخبار من بلغ شهرت یافته اند استثنائاً در مورد احادیثی که حاوی پاداش برای عملی بوده است از این اصول خود دست برداشته و به هر حدیثی ولو از فاسق نقل شده باشد عمل می‌نمایند این رویه باعث نفوذ دسته زیادی از روایات ضعیف‌السند شده است. این قاعده که باعث نادیده گرفتن سند روایات استحباب و کراهت اعمال شده به قاعده تسامح در ادله سنن و مکروهات مشهور است در تحقیق حاضر سعی شده تا به تبیین این قاعده و نکات مرتبط با آن پردازیم.

در ابتدا به تعریف قاعده و توضیح ادله موافقان و مخالفان پرداخته شده و سپس به مواردی مثل تاثیر حجیت یا عدم حجیت خبر واحد در مسئله و محل اجرای قاعده و حدود آن پرداخته شده است؛ در بخش دیگر به پرسش مهمی پرداخته شده که آیا روایات من بلغ و قاعده تسامح باعث استحباب عمل می‌شود یا صرف پاداش را برای مکلف به همراه دارد؟ اهمیت بحث در اینست که اگر قائل به کاشفیت حدیث ضعیف از استحباب عمل شدیم می‌توانیم بگوییم که

فلان عمل حکمش استحباب است و به شارع مقدس نسبت دهیم اما اگر قائل به صرف ماجور بودن مکلف شدیم - چنان که مختار است - درباب خود عمل چیزی را به شارع نسبت نمی دهیم بلکه می گوئیم خداوند متعال بدون اینکه درباب خود عمل سخنی بگوید صرفاً پاداشی به شخص عامل می دهد

همچنین بحث دیگر اینست که قاعده تسامح از جمله قواعد اصولی است نه فقهی و درباره تفاوت آن دو و اینکه نتایج پذیرش هر کدام از دو قول چیست اجمالاً توضیح داده شده است، ضمن اینکه به آسیب ها و خطراتی که اجرای قاعده ممکن است به بار بیاورد نیز اشاره شده است.

تعریف قاعده تسامح در ادله سنن

تسامح از ریشه سمح در لغت به معنای تساهل (ابن منظور، لسان العرب، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۸۹) آمده است و منظور از ادله، روایات است. سنن به معنای سیره و روش معصوم خصوصاً نبی مکرم اسلام و گاهی به معنای مستحب درمقابل احکام خمسه استعمال می شود آنچه در این قاعده مد نظر است معنای دوم می باشد.

با توجه به مطالب گفته شده مدلول قاعده عبارت است از سهل گیری و عدم رعایت شرایط عمل به خبر واحد (مثل اسلام و وثاقت راوی) در روایاتی که خبر از امر مستحبی یا مکروهی میدهد (شیخ انصاری، رسائل فقهیه، ۱۴۱۴ق، ص ۱۳۷).

همچنین بعضی به استناد این حدیث هر خبری درباب مستحبات و مکروهات ولو از فقیهی رسیده باشد را مصداق خبر می دانند که میتوان تسامحاً آن را پذیرفت. گاهی روایات واجب نیز به خاطر نداشتن سند صحیح حمل بر استحباب می شود

مستندات قاعده

اخبار من بلغ

دلیل این قاعده روایاتی است که به اخبار من بلغ معروف شده اند. در کتاب محاسن

برقی دو روایت به سند صحیح آمده است به شرح زیر:

أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ بَلَغَهُ عَنِ النَّبِيِّ ص شَيْءٌ فِيهِ الثَّوَابُ فَفَعَلَ ذَلِكَ طَلَبَ قَوْلِ النَّبِيِّ ص كَانَ لَهُ ذَلِكَ الثَّوَابُ وَإِنْ كَانَ النَّبِيُّ ص لَمْ يَقُلْهُ (برقی، المحاسن، ۱۳۷۱ ق ج ۱، ص ۲۵).

از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: هر کس چیزی (روایتی) در باب ثواب از پیامبر (ص) به او برسد پس به آن عمل کند به امید رسیدن به ثواب، آن ثواب به او می رسد هر چند پیامبر آن را نگفته باشد.

روایت دیگر نیز با همین مضمون از علی بن الحکم از هشام بن سالم از امام صادق (ع) نقل شده است.

همچنین در کافی نیز با اندکی تفاوت روایتی نزدیک به همین مضمون از امام صادق نقل شده است.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَمِعَ شَيْئًا مِنَ الثَّوَابِ عَلَى شَيْءٍ فَصَنَعَهُ كَانَ لَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى مَا بَلَغَهُ.

همچنین روایت دیگر در کافی شریف به شرح زیر است:

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عِمْرَانَ الزَّعْفَرَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَنْ بَلَغَهُ ثَوَابٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى عَمَلٍ فَعَمِلَ ذَلِكَ الْعَمَلَ التَّمَّاسَ ذَلِكَ الثَّوَابُ أَوْ تَبَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْحَدِيثُ كَمَا بَلَغَهُ (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷ ق).

سند روایت فوق به جهت وجود عمران الزعفرانی در سلسله اسناد ان ضعیف است. (انه مجهول) (الخوئی، معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواء، ۱۳۷۲ش، ج ۱۳، ص ۱۵۴) با بررسی روایات مذکور باید اذعان کرد که سند روایات برقی صحیح و ظاهرا غیر قابل خدشه است.

معنای بلوغ در حدیث

نکته قابل تذکری که برخی از تحقیقات و مقالات جدید به ان پرداخته اند معنای بلوغ در حدیث است. (جوهری، الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة، ج ۴، ص ۳۱۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، لسان العرب، ج ۸، ص ۴۱۹) لفظ بلوغ با سمع متفاوت است سمع صرف شنیدن است اما بلوغ به معنای وصول است و در جایی بکار می رود که چیزی به شکل کامل برسد و شکی در ان نباشد و در نهج البلاغه و احادیث دیگری که مربوط به زمان معصوم بوده همیشه لفظ بلوغ در جایی استفاده شده که چیزی بطور کامل و بدون شک و شبهه رسیده باشد نه صرف رسیدنی که احتمال خلاف در آن باشد (نهج البلاغه، نامه ۳، نامه ۷، نامه ۴۵) در تمام موارد مذکور معنای بلوغ در مورد خبری به کار رفته که قطعا و به طور صحیح و از شخص موثقی به امام رسیده است و از انجایی که فهم عرفی مردمی که نزدیک به زمان صدور احادیث من بلوغ بوده اند بهترین و محکم ترین دلیل برای فهم معنای الفاظ است می توان گفت که با توجه به لفظ بلوغ هر نوع رسیدنی منظور نبوده است بلکه رسیدنی منظور بوده که حداقل برای شنونده احتمال شک و شبهه ای نداشته باشد.

اگر اشکال شود که آنچه گفتیم با ذیل حدیث منافات دارد یعنی معنای بلوغ را رسیدنی گرفتیم که احتمال خطا در ان نباشد حال آنکه ذیل حدیث می گوید و لو اینکه از معصوم نرسیده باشد و این دو با هم قابل جمع نیستند چرا که اگر احتمال شک و شبهه در حدیث نیست پس چگونه ممکن است از معصوم نرسیده باشد، در جواب می گوییم ممکن است چیزی برای شنونده

قطعی الصدور باشد اما واقعا از معصوم نرسیده باشد و احتمال ان وجود دارد. مثلا روایتی با اسناد صحیح بدست ما رسیده باشد اما به جهت اشتباه راوی ان چه مورد نظر امام بوده با آنچه راوی نقل کرده متفاوت باشد. بر طبق احادیث من بلغ هر چند بین حکم الله واقعی و آنچه مکلف انجام داده تفاوت است اما مستحق پاداش است.

اجماع

دلیل دیگر قائلین به تسامح اجماع است. در چند مورد صریحا ادعای اجماع شده است. صاحب عده الداعی ادعای اجماع بین فریقین نموده است که ظاهرا به خاطر اخبار موجود در بین اهل سنت، در بین آنها هم اجماع وجود دارد. (فصار هذا المعنى مجمعا بين الفریقین) (حلی، عده الداعی و نجاح الساعی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳)

شهید اول (ره) نیز عبارتی دارد که می توان از ان اجماع یا حداقل شهرت را در مسئله تسامح بدست آورد (أن أخبار الفضائل يتسامح فيها عند أهل العلم) (عاملی، ذکرى الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۴).

شهرت

یکی دیگر از دلایل قائلین، شهرت عملی اصحاب در مسئله است. با فرض قبول حجیت شهرت عملی و اینکه جابر ضعف سند باشد، شهرت نیز می تواند به عنوان دلیل و یا مؤید خوبی برای موافقان قاعده مطرح شود. فقهای زیادی با ذکر یا بدون ذکر این قاعده به مضمون ان عمل و بر طبق ان فتوا داده اند.

دلایل مخالف قاعده

آیه نبأ

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا "یعنی ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر فاسقی خبری برای شما آورد (پیش از عمل) تحقیق کنید دلالت ایه بسیار روشن است همچنانی که اطلاق ایه نیز جایی برای بحث باقی نمی‌گذارد چرا که نفرموده اگر فاسقی درباب واجبات یا محرّمات خبر آورد. همچنین کسی نمی‌تواند اشکال کند که شان نزول ایه چیز دیگری است بلکه ایه شامل هر گونه خبری می‌شود و این حرف که منظور از نبا اخبار مهم است نه درباب تکالیف و احکام شرعی در جواب گفته می‌شود چه چیز مهمتر از حکم شرعی که مستلزم سعادت یا شقاوت ابدی است. با توجه به آنچه ذکر شد همچنانی که محقق بحرانی نیز فرموده ایه مبارکه روایات من بلغ را تخصیص می‌زند. یعنی راه جمع ایه و روایت اینست که بگوئیم اخبار من بلغ جایی کاربرد دارد که علم یا گمان به فسق راوی نداشته باشیم. (بحرانی، الحداثق الناضره، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۹۹)

عدم جواز تبعیت از ظن

ایات فراوانی از قرآن دلالت بر عدم تبعیت از ظن می‌کند برای مثال خداوند منان می‌فرماید: إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (یونس، آیه ۳۶) با توجه به آیات متعدد و آنچه مورد اتفاق فقها است اصل اولیه عدم حجیت ظن است و ظنون حجیتی ندارد مگر انهایی که با دلیل خاص خارج شده باشد. یکی از دلایلی که مخالفین این قاعده به آن استناد می‌کنند اینست که ظن حجیت ندارد و عمل به ظن، عمل به غیر علم است قائلین به تسامح با پیروی از این قاعده به خاطر احتمال صدور آن از معصوم پیروی از ظن خود نموده‌اند که جایز نیست. در جواب این اشکال باید گفت همه می‌پذیرند که اصل اولیه ممنوعیت عمل به غیر علم و پیروی از ظن است اما اخبار من بلغ

که به طریق صحیح به دست ما رسیده است به این اصل تخصیص زده است و اخباری که حاوی عمل خیر یا مستحبی است از این قاعده استثنا شده است .

تأثیر حجیت یا عدم حجیت خبر واحد

کسانی که حجیت خبر واحد را نمی پذیرند بالتبع تسامح در ادله سنن را نیز نخواهند پذیرفت چرا که حجیت اخبار من بلغ که از اخبار احاد هستند را نمی پذیرند و با کنار رفتن این دسته از روایات، روایات مستحبی باقی می مانند که مستند آنها ضعیف است علاوه بر اینکه خود ان روایات نیز خبر واحد هستند و غیر قابل پذیرش (بنا بر دیدگاه فوق) به عبارت دیگر اگر اخبار من بلغ متواتر باشند، چه بسا قائلین به عدم حجیت خبر واحد نیز روایات مستحبی که نه تنها خبر واحد بلکه مستندشان ضعیف بود را مثل مشهور بپذیرند و به ان عمل نمایند.

نکته جالب در همینجاست که ممکن است فقهی که خبر واحد را حجت نمی دانست بر فرض وجود اخبار متواتر با مضمون من بلغ نه تنها روایات خبر واحد را، که خبر ضعیف را نیز بپذیرد.

گذشته از فرض مذکور همچنانی که گفته شد کسانی که حجیت خبر واحد را نپذیرند به روایات مستحب یا مکروه ضعیف السند فتوا نخواهند داد نه از جهت اینکه روایت ضعیف السند است بلکه بجهت عدم وجود روایات متواتر با مضمون من بلغ.

تسامح در ادله سنن، قاعده فقهی یا اصولی

سوالی که مطرح می شود اینست که قاعده تسامح در ادله سنن قاعده فقهی است یا اصولی؟ در مورد تفاوت قواعد فقهی و اصولی بحثهایی شده است که اجمالاً تفاوت آنها عبارتند از:

۱- قاعده اصولی مختص مجتهد است اما قاعده فقهی مورد استفاده مقلد و مجتهد است.
 ۲- قاعده اصولی در تمام ابواب فقه کاربرد دارد بخلاف قاعده فقهی که در یک یا چند باب فقهی کاربرد دارد.

تفاوت‌های دیگری نیز ذکر شده که ذکر آنها باعث خروج از بحث خواهد شد. آنچه مدنظر است تفاوت اول است. مهم است بدانیم که قاعده تسامح قاعده فقهی است تا هر مقلدی بتواند با تمسک به آن به مضمون هر روایت ضعیف السندی عمل کند یا قاعده اصولی است و مربوط به مجتهد آگاه به مذاق شارع و روح شریعت؟ با توجه به خلاف اصل بودن قاعده و خطراتی که ممکن است عمل به روایات ضعیف السند ایجاد کند باید گفت که تسامح در ادله سنن قاعده‌ای اصولی است و صرفاً مجتهد جامع شرایط که با بررسی روایات ابواب مختلف فقه به روح شریعت آگاه است می‌تواند تعیین کند که آیا روایت ضعیف السند با مجموع متون دینی سازگاری دارد تا عمل به آن جایز باشد یا خیر؟

پس هر مقلدی نمی‌تواند با تمسک به قاعده تسامح در ادله سنن به جستجو در کتب حدیثی پردازد و به هر روایت ضعیف السندی عمل کند.

مطلوبیت نزد شارع یا صرف پاداش

آنچه در این بخش بحث خواهد شد اینست که مفاد اخبار من بلغ چیست؟ آیا نفس عمل را مستحب می‌کند یا صرفاً پاداش می‌آورد؟
 به عبارت واضح‌تر اینکه مولا فرموده است کسی که عملی را که بدستش رسیده به قصد ثواب انجام دهد مصیب است، یعنی خبر ضعیف باعث می‌شود آن عمل مستحب شود؟ با دقت نظر در احادیث من بلغ باید گفت این اخبار نمی‌تواند قول اول را اثبات کند. یعنی نمی‌شود گفت

عمل مذکور مطلوب شارع بوده بلکه مولا از باب امتنان مکلفی را که عملی با قصد اطاعت امر او انجام داده بی پاداش نمی گذارد نه اینکه اخبار من بلغ اعمالی را مستحب کند.

به عبارت دیگر اخبار من بلغ از اثبات مطلوبیت عمل نزد شارع عاجز است چه بسا عملی در واقع حرام باشد هر چند حکمش فعلا ظاهر نیست اما به جهت اینکه اخبار ضعیفی استحباب آن عمل را ذکر می کند، فردی آن را انجام دهد. هر چند آن شخص از باب اخبار من بلغ مستحق پاداش است اما کاشف از آنست که آن عمل از ابتدا مطلوب شارع نبوده نه اینکه در ابتدا مطلوب شارع بوده اما بعد حکمش تغییر کرده.

این بحث ارتباط نزدیکی با بحث تبعیت جعل احکام از مصالح و مفاسد واقعی یا عدم تبعیت از آن دارد. بر طبق قول مختار احکام تابع مصالح و مفاسد واقعی هستند و گمان مکلف و اخبار ضعیف باعث تغییر حکم واقعی نمی شوند. چه بسا مثل اشاعره که قائل به تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی نیستند نظر متفاوتی در مسئله پیدا کنند که خود می تواند موضوع تحقیقی مجزا باشد

انچه از ظاهر قول شیخ انصاری بر می آید نیز موید همین حرف است که ثوابی که به خاطر اتیان عمل به اخبار ضعیف مستحبی داده می شود صرفا بخاطر اطاعت عبد از مولا است نه بخاطر استحباب شرعی عمل در لوح محفوظ و حکم الله واقعی؛ پس اگر قول کذبی بعنوان روایت به معصومین نسبت داده شد و بر طبق قاعده فوق حکم به ماجور بودن فاعل آن شد به معنای تغییر حکم الله نیست.

محدوده اجرای قاعده تسامح

پس از ذکر جزئیات قاعده باید دانست که قاعده تسامح در جایی که روایتی مبنی بر حرام بودن عملی مخالف آن وجود داشته باشد اعمال نمی شود. مثل اینکه در باب نماز جمعه

روایاتی نقل شده مبنی بر حرمت اقامه نماز در عصر غیبت و روایاتی به سند ضعیف نقل شده در مورد استحباب اقامه صلاه. در این مورد نمی شود رجوع به قاعده کرد (نائینی، کتاب الصلاه، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۶۱).

همچنین با توجه به مطلب فوق و بر فرض پذیرش اعمال قاعده در مکروهات می توان گفت هر جا روایتی مبنی بر وجوب در مسئله بود نیز تسامح در سند روایت مکروه جایز نیست. پس اگر دو دسته روایت وجود داشت بعضی مبنی بر حرمت و دسته دیگر مبنی بر استحباب بگونه ای که روایات مبنی بر استحباب ضعیف السند باشند، نمی توان به قاعده تسامح استناد کرد.

همچنین اگر سه دسته روایت بود مبنی بر حرمت و وجوب و روایات ضعیف السند در استحباب، نمی توان روایات استحباب را به عنوان موید برای روایات وجوب مطرح کرد. در مثال دیگر در روایات وجوب و روایات ضعیف السند در باب کراهت نمی توان به روایت کراهت استناد کرد (اگر قاعده را در مکروهات وارد بدانیم) همچنین اگر جایی سه دسته روایت وجوب، حرمت و کراهت وجود داشت که روایات کراهت ضعیف السند بودند؛ استفاده از روایات کراهت به عنوان موید روایات حرمت بلاوجه می باشد.

آسیب های احتمالی اعمال قاعده

عمل به این قاعده ممکن است آسیب ها و خطراتی داشته باشد که دقت به سازگاری مضمون حدیث با روح کلی حاکم در احکام را بسیار لازم می کند. هر چند اجرای این قاعده در باب روایات اخلاقی و غیر فقهی آسیب کمتری دارد اما ممکن است باعث ترسیم نظام اخلاقی خلاف مقاصد دین مبین اسلام شود.

همچنین چه بسا باعث وهن مذهب شود برای مثال روایاتی که در باب کراهت اختلاط و معامله با اکراد با سند ضعیف وارد شده است، ممکن است این روایات توسط دشمنان با هدف ایجاد خصومت بین این طائفه با اهل بیت وضع شده باشند و در اینجا صرف این که استحباب یا کراهت مطرح است برای نقل روایت و فتوا دادن کفایت نمی کند چرا که پوشیده نیست، فقیه با تمسک به این قاعده به نحوی به حدیث ضعیف که علی الاصول قابل استناد نیست نوعی مشروعیت و رسمیت می بخشد که خطرات بسیاری دارد.

محدوده روایی قاعده

با توجه به اینکه در اخبار من بلغ سخن از روایتی است که مستلزم ثواب یا خیری باشد و با در نظر گرفتن اینکه اصل در عمل به هر روایتی (اعم از مستحب و مکروه) اطمینان و یا ظن غالب به وثاقت راوی است، دانسته می شود که این قاعده خلاف اصل می باشد و در جایی که خلاف اصلی وجود داشته باشد، می بایست به قدر متیقن اکتفا کرد.

با توضیحات فوق محتمل است محدوده اجرای قاعده را به روایاتی که صریحا ثوابی برای عمل ذکر کرده است، محدود کرد.

به بیان واضح تر گاهی سیاق روایت به اینگونه است که عملی ذکر شده و برای ان ثوابی معین گشته است، ما صرفا اینگونه روایات را محل اجرای قاعده فوق می دانیم. بهترین نمونه اینگونه روایات، روایات فضیلت قرائت سوره های قران است. که اگر این روایات را فاسق و غیر امامی نیز نقل کند بنا بر قاعده تسامح فاعل ان ماجور است، اما در غیر این گونه روایات باید رجوع به اصل لزوم وثاقت راوی نماییم.

پس اگر مفاد روایت ضعیفی وجوب بود؛ نمیتوان ان را حمل بر استحباب کرد چرا که مدلول اخبار من بلغ اینگونه روایات را در بر نمیگیرد. همچنین روایاتی که بدون ذکر ثواب عملی

با سند ضعیف نقل شده نیز از محدوده اجرای قاعده خارج می شود؛ مثلاً اگر روایت ضعیف السندی وجود داشت که رسول الله (ص) فلان عمل را انجام می دادند نمیتوان این روایت را حمل بر استحباب عمل نمود چرا که «شیء من الثواب» در آن نیست.

نتیجه گیری

پس از بررسی قاعده تسامح در ادله سنن به این نتیجه می رسیم که اگر چه فی الجمله این قاعده را می پذیریم اما با توجه به اینکه اولاً قاعده خلاف اصل لزوم وثاقت راوی است ثانیاً معنای لفظ بلوغ در احادیث من بلغ، صرف شنیدن نیست بلکه شنیدنی است که شنونده گمان به صحت خبر داشته باشد یا حداقل گمان به کذب آن نداشته باشد ثالثاً ایه نبا که مخصص اخبار من بلغ است اجرای قاعده به معنای عمل به هر خبری ولو گمان به کذب آن داشته باشیم نیست و با توجه به این نکته که قاعده تسامح یک قاعده اصولی و مختص مجتهد است، تشخیص جواز عمل به روایت ضعیف السند اگر چه درباب استحباب یا کراهت باشد با فقیه اشنا با روح احکام دین و مذاق شارع است که ببیند آیا این روایت قابل جمع با روح حاکم بر احکام شرعی هست تا به آن فتوا دهد یا خیر؟

در پایان نیز به جهت اصل لزوم وثاقت راوی و خلاف اصل بودن اخبار من بلغ به قدر متیقن مدلول اخبار اکتفا می شود یعنی همانطور که در روایت آمده است تنها اخباری مورد نظر است که مستقیماً حاوی ثوابی باشد. شبیه آنچه که در روایات فضیلت قرائت سوره های قرآن ذکر شده. پس در مورد روایت واجب ضعیف السند نمی توان حکم به استحباب داد. (بخلاف آنچه رایج است)

فهرست منابع

- ۱- قران كريم.
- ۲- كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، الكافى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، ۱۴۰۷ ه ق .
- ۳- جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح تاج اللغه و صحاح العربيه، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۱۰ ه ق.
- ۴- بحراني، آل عصفور، يوسف بن احمد بن ابراهيم، الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، ۱۴۰۵ ه ق.
- ۵- عاملى، شهيد اول، محمد بن مكى، ذكرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۹ ه ق.
- ۶- دزفولى، مرتضى بن محمد امين شيخ انصارى، رسائل فقهيه، قم، كنگره جهاني بزرگداشت شيخ اعظم انصارى، ۱۴۱۴ ه ق.
- ۷- حلى، جمال الدين، احمد بن محمد اسدى، عدة الداعى و نجاح الساعى، بيروت، دارالكتاب العربى، ۱۴۰۷ ه ق.
- ۸- نائينى، ميرزا محمد حسين غروى، كتاب الصلاه، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ۱۴۱۱ ه ق.
- ۸- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ ه ق.
- ۹- برقى، ابو جعفر، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم، دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۱ ق.
- ۱۰- السيد أبو القاسم الخوئى، معجم رجال الحديث وتفصيل طبقات الرواة، قم، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، ۱۳۷۲ ه ش.
- ۱۱- سيد رضى محمد بن حسين موسوى، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق.